

گرگم و گله می برم

نویسنده:

افسانه شعبانژاد

شخصیت های داستان :

بز زنگوله پا

خانم گاوه

رود

باد

ابرها

گرگ

صدای بزغاله ها

صحنه ی اول

روز است. صحنه، دشتی را به شیوه ای کودکانه مجسم می کند. بززنگوله پا ب صحنه می آید. به اطرافش نگاه می کند و جست وجوکنان به این سو و آن سو می رود.

بززنگوله پا: هوار هوار

غصه دارم قطار قطار

چه کار کنم؟

چه چاره ای سوار کنم؟

کجا برم؟

اینجا برم، اونجا برم؟

بزغاله هامو میخوام

من بچه هامو می خوام

بزغاله هام نباشن، دنیا برام سیاهه

شبم بدون ماهه

خانم گاوه هراسان وارد می شود.

خانم گاوه: ماع و ماع و ماع چیه چیه؟

سروصدا مال کیه؟

چی شده همچین می کنی؟

چرا ما رو غمگین می کنی؟

بز زنگوله پا: نگو نگو شنگولم نیست

نگو نگو منگولم نیست

حبه ی انگورم نیست

نه دل دارم نه طاقت

داد می زنم حسابی، نمی کشم خجالت

خانم گاوه: داد بکشی یا نکشی، چاره نمیشه کار تو

دسته گلات، بزغاله هات، باز نمی آن کنار تو

کار کار گرگ روسیاست

او دشمن بزغاله هاست

چاره ی کارت رفته

رفتن و پیدا کردنه

باید بری یواش یواش

دنبال گرگ و ردپاش

بز زنگوله پا: می رم و پیداش می کنم

رسوای دنیایش می کنم

از صحنه خارج می شود. خانم گاوه به مسیر رفتن او نگاه می کند.

خانم گاوه: خدا کنه زود برسی به بچه هات

خنده بیاد روی لبات

از صبح تا شب تو سبزه ها

بازی کنی با بچه ها

در حالی که از صحنه خارج می شود.

خانم گاو: خداکنه گرگه به اینجا نرسه

گرگه پاهاش به خونه ما نرسه

صحنه ی دوم

فضای دیگری از دشت. بز زنگوله پا خسته و بی رمق وارد صحنه می شود.

بز زنگوله پا : جم جمک برگ خزون

زیر سقف آسمون

گشتم و گشتم دویدم

بزغاله هامو ندیدم

جم جمک خورشید و ماه

خسته ام خسته ی راه

جم جمک گل، قاصدک

گرگه اوامد با کلک

شنگول و منگول رو برد

حبه ی انگور رو برد

جم جمک کفتر و بام

من موندم با غصه هام صدای رود به گوش می رسد.

رود: آهای آهای زنگوله پا!

بیا اینجا ، بیا اینجا

بز زنگوله پا با تعجب به اطراف نگاه می کند.

بز زنگوله پا: وای انگاری صدا می آد

این صدا از کجا می آد؟

صدای گرگ بی حیاست

انگاری این دور و براست

شاخ می زنم به دست و پاش

به شکم و به اون چشاش

شاخ می زنم که پا نشه

از رو زمین جدا نشه

تا بچه هامو پس بده

تا باز به من نفس بده

بار دیگر به این طرف و آن طرف می رود

و جست و جو می کند.

بز زنگوله پا: گرگ سیاه، گرگ بلا!

من اومدم به جنگ تو، جلو بیا

منم بز زنگوله پا

جست می زنم روی دو پا

با این دوتا شاخ بزرگ

من اومدم به جنگ گرگ

چند نفر که دست در دست هم دارند و رود

را می نمایانند، وارد می شوند.

رود، پر آبم و قشنگم

چه صاف و آبی رنگم

شر و شر و شر صدامه

صدای خنده هامه

بیا لب ت رو تر کن

خستگی هاتو در کن

بز زنگوله پا به طرف رود می رود.

بز زنگوله پا: جم جمک رود پر آب

بزی می ره با شتاب

می ره تا خونه گرگ

خونه گرگ بزرگ

می ره تا بزغاله هاشو بگیره

در آب رود دست و رو می شوید.

بز زنگوله پا، دست شما درد نکنه رود پر آب!

پیراهنت پر پیچ و تاب

راستی که با آب خنک

به بزی جان کردی کمک

خستگی دور شد از تنم

رود:وقتی به گرگ رو سیاه رسیدی

به آخر جاده و راه رسیدی

صدام بزن بگو رود

تا که پیام زود زود

بز زنگوله پا از صحنه خارج می شود.رود هم آرام از صحنه بیرون می رود. بز زنگوله پا از صحنه خارج می شود.

صحنه سوم

فضایی دیگر از دشت.بز زنگوله پا خسته تر و ناتوان تر و غمگین تر وارد صحنه می شود و راه می رود.

بز زنگوله پا : پا ندارم، ناندارم

چیزی به جز غصه و غم ها ندارم

وای که با این پا و با این رفتنم

با سم زخمی و با درد تنم

به خونه ی گرگ سیا نمی رسم

به آخر جاده و راه نمی رسم

دلیم برای بچه هام تنگ شده

اما پاهام خسته شده، لنگ شده

نه جای پای گرگ هست
نه که صدای گرگ هست
صدای هوهوی باد در صحنه می پیچد. بز
زنگوله پا به اطراف نگاه می کند.
بز زنگوله پا: وای انگاری صدا می آد
این صدا از کجا می آد؟
صدای گرگ بی حیاست
انگاری این دور و براست
شاخ می زنم به دست و پاش
به شکم و به اون چشاش
شاخ می زنم که پا نشه
از رو زمین جدا نشه
به این طرف و آن طرف می رود.
بز زنگوله پا: آهای آهای گرگ سیا، گرگ بلا!
من اومدم به جنگ تو، جلو بیا، جلو بیا
منم بز زنگوله پا
جست می زنم روی دوپا
با این دو تا شاخ بزرگ
اومده ام به جنگ گرگ
باد وارد صحنه می شود و به این طرف

و آن طرف می رود.

باد، هو هو منم منم باد

سرحال و خوشحال و شاد

از سفر دور و دراز اومدم

بادم و با هوهوی ساز اومدم

برگاری با خود به سفر می برم

اونارو هی این ور و اون ور می برم

درختارو تگون می دم

بادبادکو به دست آسمون می دم

به طرف بزنگوله پا می رود. بزنگوله پا

عقب عقب می رود

باد: خاله خاله جون!

زنگوله پای مهربون!

بادم من، شادم من

همیشه آزادم من

بزنگوله پا: خوش به حالت که بادی

خوشحال و خیلی شادی

دنبال گرگ بی حیا می گردم

دنبال دزد بچه ها می گردم

باد: وقتی به گرگ روسیاه رسیدی

صدام بزن تا که بیام هو بکشم

گرگه رو این سو بکشم

گرگه رو اون سو بکشم

گرگه رو اون سو بکشم

از صحنه خارج می شود.

بزننگوله پا: جم جمک هوهوی باد

خسته ام خوابم می آد

می خوابد. ناگهان صدای رعدو برق به گوش می رسد.

صحنه خاموش و روشن می شود. بزننگوله پا از خواب می پرد و وحشت زده به اطراف نگاه می کند.

بزننگوله پا: وای انگاری صدا می آد

این صدا از کجا می آد؟

صدای گرگ بی حیاست

انگاری این دور و براست

شاخ می زنم به دست و پاش

به شکم و اون چشاش

شاخ می زنم که پا نشه

از رو زمین جدا نشه

به این طرف و آن طرف می رود.

بزننگوله پا: آهای آهای گرگ سیا، گرگ بلا!

من اومدم به جنگ تو، جلو بیا

منم بز زنگوله پا

جست می زنم روی دوپا

با این دوتا شاخ بزرگ

اومده ام به جنگ گرگ

ابره‌ای سفید و سیاه به صحنه می آیند. با نزدیک شدن آن ها به هم، صدای رعدوبرق بلند می شود.

ابرها: گرم گرم داد می زنیم

حسابی فریاد می زنیم

بارون می آد جَر جَر و جَر

می آد دوباره از سفر

جَر و جَر و جَر می کنه

زمینارو تر می کنه

می باره دونه دونه، دونه دونه

هدیه ای از ابره‌ای مهربونه

اون نباشه سبزه روی زمین نیست

درخت توی خونه ی اون و این نیست

گرم و گرم موقع بارون شده

موقع خندین ناودون شده

بزننگوله پا: دنبال گرگ بی حیا می گردم

دنبال دزد بچه ها می گردم

ابرها: وقتی به گرگ روسیاه رسیدی

به آخر جاده و راه رسیدی

داد بکشی برات کمک می آریم

روی سر گرگ سیاه می باریم

گرگ و ترش می کنیم

در به درش می کنیم

بز زنگوله پا: می رم و پیداش می کنم

رسوای دنیاش می کنم

بز زنگوله پا و ابرها از صحنه خارج می شوند

صحنه ی چهارم

فضایی دیگر از دشت. بز زنگوله پا خسته تر از قبل وارد صحنه می شود.

بز زنگوله پا انگاری گرگه دود شده، رفته هوا

یا قطره ی بارون شده، رفته زمین این بی حیا

آهای زمین و آسمون!

اونو به من بدین نشون

صدای نعره می آید. بز زنگوله پا آسوده و بی خیال به اطراف نگاه می کند.

بز زنگوله پا: ابری، بارونی ؟

صدا: نه خیر

بز زنگوله پا: رود مهربونی؟

صدا: نه خیر

بزنگوله پا: شاید که بادی؟

صدا: نه خیر

بزنگوله پا: بگو خیلی شادی؟

صدا: نه خیر

بزنگوله پا: پس بیا جلو

صدا: باشه

بزنگوله پا: بیا بدو بدو

صدا: باشه

ناگهان گرگ به وسط صحنه می پرد. بزنگوله پا جست می زند و دور صحنه می گردد. گرگ هم رو به روی او دور صحنه می گردد.

گرگ: گرگم و گله می برم

بزنگوله پا: من شاخ دارم نمی دارم

گرگ: دندون من تیزتره

بزنگوله پا: شاخای من تیزتره

گرگ: گوشتای تو لذیذترن

بزنگوله پا: بزغاله هام عزیزترن

خونه ی تو کدوم وره؟

گرگ: یا این وره، یا اون وره

بزنگوله پا: با این دوتا شاخ بزرگ

اومده ام به جنگ گرگ

گرگ: وای که چه خنده داری!

انگاری عقل نداری

تو لقمه ی چپم می شی

غذای امشبم می شی

گرگ به طرف بزنگوله پا می رود. بزنگوله پا فریاد می زند.

بزنگوله پا: آهای باد، آهای ابر، آهای رود!

بیاین بیاین زود زود

رود و باد و ابرها وارد صحنه می شوند. گرگ با وحشت به اطراف نگاه می کند ابرها به طرف گرگ می روند.
صدای رعدوبرق می آید.

ابرها: گرم گرم گرم گرم درم درم

گرگ: زود برین کنار

ابرها: نمی ریم

گرگ: منو آزار ندین

ابرها: نمی شه

گرگ: جرجر نکنین

ابرها: نمی شه

گرگ: منو تر نکنین

گرگ التماس می کند

ابرها: نمی شه

بزنگوله پا: خوب ترش کنین

ابرها: باشه

بززنگوله پا: انو دَرش کنین

ابرها: باشه

بززنگوله پا: گرگه بی حیاست

ابرها: می دونیم

بززنگوله پا: اون خیلی بلاست

ابرها: می دونیم

بززنگوله پا: باید که تر بشه

ابرها: باشه

بززنگوله پا: دربه در بشه

ابرها: باشه

گرگ می خواهد از میان ابرها فرار کند و به سمت بززنگوله پا حمله کند که باد به طرفش می رود.

باد: هو می کنم، هو می کنم

گرگه رو جارو می کنم

گرگ التماس می کند

گرگ: آهای! هوهو نکن

باد: نمی شه

شنگول و منگول و حبه ی انگور

گرگ: منو جارو نکن

باد: نمی شه

بزنگوله پا: گرگه بی حیاست

باد: می دونم

بزنگوله پا: دزد و ناقلاست

باد: می دونم

بزنگوله پا: اونو تاب بده

باد: باشه

بزنگوله پا: به دست آب بده

باد: باشه

گرگ را فوت می کند و او را به طرف رود می برد. کسانی که نقش رود را دارند او را با دست هایشان می گیرند و حرکت می دهند.

گرگ: شر و شر نکن

رود: نمی شه

گرگ روی شکم خود می زند.

گرگ: اینو پر نکن

رود: نمی شه

گرگ: من کار ندارم

رود: وای وای

بزنگوله پا: آزار ندارم

رود: وای وای

بزنگوله پا: این گرگ بلاست

رود: می دونم

بزنگوله پا: خیلی بی حیاست

رود: می دونم

بزنگوله پا: با دستای تر

رود: بله

بزنگوله پا: اونو زود ببر

رود: باشه

گرگ را از صحنه بیرون می برد. صدای گرگ آهسته و آهسته تر می شود. بزنگوله پا با شادی و تعجب به اطراف نگاه می کند و با خوشحالی جست می زند.

همه با هم: آهای کجایین بچه ها!

بزغاله ها

صدای بزغاله ها: آهای آهای آی ننه جون!

زنگوله پای مهربون!

بیا بیا که گرگه رفت و دود شد

گنده ترین ماهی آب رود شد

بزنگوله پا: از اون طرف می آد صدا

صدای ناز بچه ها

شکر خدا که گرگه رفت و دود شد

گنده ترین ماهی آب رود شد

دویدم و دویدم و دویدم

شکر خدا به بچه هام رسیدم

ابر و باد، دور زنگوله پا می چرخند.

ابر و باد: شکر خدا که گرگه رفت و دود شد.

گنده ترین ماهی آب رود شد.

بز زنگوله پا: شکر خدا زنگوله پا تنها نبود

درد نکنه دستای ابر و باد و رود

از صحنه خارج می شوند.